

کارگاه هنر ایران
کارگاه نمایش



دستاورد دوره گردان نمایش هستند

نمایش

عباس آقا

سازگار ایران ناسیونال

دوره بیست و پنجاه و هشت

4323

Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.
AFDI, Tel. 788 15 95

درباره نایب مستند

در گذشته حق مردم حسابی پایمالی شد و آزادی اصلاً نبود. کسانی که برای آگاه کردن مردم گوشش می کردند، دستگیر می شدند، شکنجه می دیدند و به زندان می افتادند و بسیاری از آنها زیر شکنجه، در خانه، در خیابان، در کوچه، در جنگل، در کارخانه و در مزرعه شهید می شدند.

هنر نمی توانست آشکارا، در راه مردم، به سوی مردم بیاید و برای مردم باشد. نایب هم نمی توانست در میان مردم باشد. از مردم یاد بگیرد و با مردم یاد بدهد. گاهی هم که صدای نایب، برای مردم بود، به گوش همه نمی رسید و با خشنونت و شکنجه و زندان خفه می شد. مردم در سختی بودند، آزادی نداشتند. استبداد داخلی و خارجی پیدای مردم تاخری از حقوق خلفهای ستم دیده ایران در میان نباشد.

اما حالا که قدرت مردم استبداد فردی را سرنگون کرده است. حالا که از خون دهها هزار شهید، دامن

دامن غنچه خونین آزادی رویده است و مردم برای به دست آوردن حقوق خود لوطه ای از پای نمی نشینند تا مبارداستبداد به شکل دیگر، مثلاً به شکل جمعی، و با مردم نشود. حالا که مردم عطش زده، با خواست رهبر و رهنمود نیروهای انقلابی مبارزه را همچنان به پیش می برند، هنر وظیفه دارد پیشقدم راه مردم باشد تا استقلال اقتصادی و آزادی، هر چه بیشتر از حرف به عمل در آید.

نایب «د عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» با این هدف اجرامی شود. این نایب در راه رسیدن به حق و حقوق کامل مردمان رنجبر این آب و خاک قدم برمی دارد تا راهگشای هنری باشد که ساده و روشن در خدمت زحمتکشان است.

نایب «د عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» یک نایب مستند است.

نایب مستند داستان واقعی زندگی مردم است. ما به میان مردم می رویم. داستان های کار و زحمت را از

زبان مردم می شنویم. از زندگی مردم عکس می گیریم و با گفتگوی
که دارای هدف است، تلاش می کنیم تاریخچه های محرومیت
زحمتکش را بسیار ساده به قالب نمایش در آوریم.

نمایش مستند یک عکاسی معمولی نیست که فقط از زندگی
عکسبرداری کند. نمایش مستند دست روی نبض زندگی می گذارد
و وضع درونی جامعه بسیار نشان می دهد و اگر به مد او ای قطعی
ایمان داشته باشد - همان طور که ما داریم - راه هایی از چنگال
فقر و محرومیت را برای مردم بازمی گوید.

نمایش مستند فقط این نیست که بیایم و اسناد زندگی
مردم را برای دوباره شنیدن و دوباره دیدن آماده کنیم. البته
اسناد زندگی در یک نمایش مستند دست نخورده باقی می ماند،
منتها آنچه در اطراف آن ایجاد می شود، جوهر آن را آشکار
می کند و تازه آنچه حقیقت اسناد را آشکار می کند فقط لغتار
نیست، لغتار بخش کوچکی از آن است و در اصل حقیقت،
بیشتر در حرکات ها و اشکال نمایش شکل می گیرد و همین حرکات ها

و اشکال نمایش مردم است که یک داستان واقعی را به یک
اثر هنری مستند تبدیل می کند.

برای آنکه نمایش مستند بتواند به عنوان یک شکل نمایش
در میان مردم حرکت کند باید حرکات های نمایشی مردم را به کار گیرد
حرکت هایی که با حال و هوای شکل مخصوصی، از کودکی با فرهنگ
و آداب و سنن انسان ایرانی بافته می شوند و بخشی از سلیقه
هنری جامعه را تشکیل می دهند.

هر نمایش مستند شکل تازه ای خواهد گرفت. نمی توان برای
این نمایش از هم انون قانون نوشت. نمایش مستند برای اجرا در صحنه
هم می تواند کار شود اما اگر بخواهد به میان مردم برود و در میان مردم
گل کند نمی تواند تاریخ نمایش بوی را به دور اندازد و آنرا مورد وقت قرار
نهدد. نمایش رو فوضی یا سیاه بازی، نمایش دینی یا تفریه، شبیه بردانی و
پرده خوانی، شامورنی بازی و نمایش پهلوانی، نقالی و خیمه شب بازی
... و بازی ها و مراسم دیگر سنتی و دینی می تواند همیشه های جوشانی
برای سیرابی و سرزندگی نمایش مستند باشد.
نمایش «عباس آقا»، کارگر ایران، «ناسیونال» و این قدم در
راه ایجاد نمایش مستند است.



عباس آقا :

خانواده فقیری بنیاد او در

دو تابه در داشتیم ، وسطی

مارو آورد تهرون . اسمم رو

نوشتند به مدرسه ، مدرسه یغیا

دو سه ماهی تحصیل کردیم . بعد

مارو فرستادن قصاب خونه .

هفت ساله بودم . بعد مارو فرستادن

بلور سازی . شش هفت سال هم اونجا کار کردیم . کفش نداشتیم .

شیشه می ریخت زمین . شیشه داغ داغ فرو می رفت به انگشتای

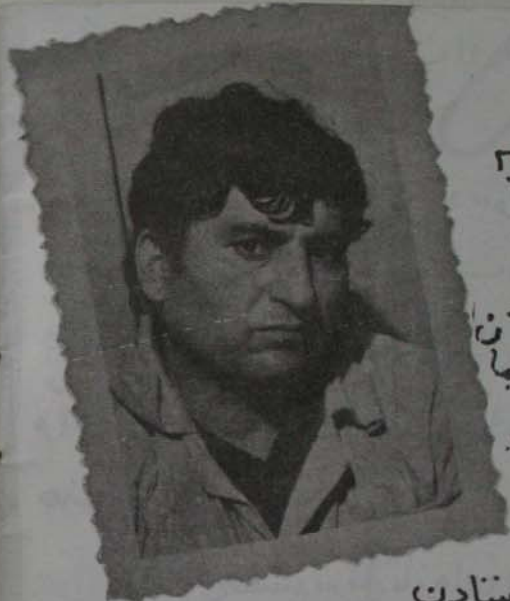
پام لای سوختم . بعد لغاشی . بعد فیالهی . بعد بنایی . چاه کنی .

سیمان کاری . روتریلی . بعد رفتم ایران ناسیونال . سال چهل

وشش بود . شروع کارش سال چهل و دو ، پنجاه تا صد تا کارگر

داشت . سال چهل و شش هزار تا هزار و دویست تا . الان

یازده هزار تا . همین حدود اسم اخراج کردن .



می نزنم بلم از یازده هزار تا بیشتر .

یه روز اومدم حقوقم رو بگیرم . حقم رو بگیرم . لغت برو بیرون .

گفتم مگه این کارخونه بدست مانی چرخه . لغت ما اینجا داریم

ازدهای پرور زینم . گفتم زن نزنم حقم رو بگیرم پس زندگی برای

شردمه . سرمایه کارخونه الان به میلیارد ها تومن می رسه .

ما حقوق می خوایم . آزادی می خوایم . وقتی کارگر روشن شد

آگاه شد ، حقش رو به هر قیمتی شده می گیره . در هر جامعه ای

باشه .

زن عباس آقا :
 عباس آقا مستاجر بود. توی
 یک اتاق سه در چهارمی نشست.
 لغت میخواند و نم پدرت
 درآمدی نداشت. ازدواج کردیم.
 خیلی ساده. تو اون اتاق
 اناتش همین قالچه بود



که الان اینجاست. بیخیال نداشتیم. تلویزیون
 نداشتیم. به مقدار رفت و آقا هوند
 هم گرفته بود. عباس آقا نداشتن به دست آینه شهردون
 بلیرن. پیرهن عروسیم به پیرهن بود شصت تو سن
 خریده بودیم. سفید بود. تور نداشتیم. حکایت زیاده مثلاً
 ماه و وقت سه ساعت میخواندیم تا ماشین لیرمون میومد.
 سی لغت فلان قدر بده بیرم فلان جا. اونم نصفه ناره. تا مقصد
 نمیبرد. بعد فلر می کرد خود کار لیر باید ماشین تولید کنه. ماشین
 بسازه. زهت بکشه. همه جور وسیله رو درست کنه بعد خودش



بچه های عباس آقا :
 خوب. بچه ها. بابا کارش بچه
 کارگره.
 کارگر لبا ؟
 کارگر کارخونه
 کدوم کارخونه ؟
 ایران ناسیونال.





بازیلان ، دستیاران هنری و فنی و کارگردانانش «عباس آقا، کارگرداران ناسیونال»

شیرین ابراهیمی - فرهاد ابراهیمی - شهرام احمدی - کامران احمدی - احمد اردکانی - پدram اکبری - هایون اماسی - فرح امیر سلیمانی -

هوشنگ ایمانیان - کاوه بهتاش - فریدون جم پور - زهره دادخواهان - فاطمه دادخواهان - ناهید دانش - محسن درزی - محسن رزاقی -

مهشید روحانی - زهراسالار صدقی - سعید سلطانی پور - مسعود سلطان پور - کیوان شجاعی - محمد رضا صادقی - سعید صدی - سعید رسول مقصدی - مینا ملک صنیع - داریوش نفعی - میترا انوری نشاط -

عظیم پور - رضا فرخنده - صلاح الدین مدرسی - پرویز مشکوتیان - محمد

ما از تو خیلی دور بودیم عباس آقا

قسمت به خون شهید عباس آقا

حالا او مدیم از زندگیت

چین و چرک زحمت رو، رو پیشونیت نمی دیدیم عباس آقا

از زندگیت حرف می زدی، نمی شنیدیم عباس آقا

نه لر بودیم، نه لور بودیم عباس آقا

راستش رو بخوای - راستش رو بخوای -

ما از تو خیلی دور بودیم عباس آقا .

بیب ، بیب ، بیب بسازیم

تا کار فرما داغون ، داغون ، داغون بشه

تا فونزه و کارخونه ظلم و ستم

ویرون ، ویرون ، ویرون بشه

شیرین تنگ زاد - محمد رضا یوسفی



این مکر با دروغ
همین

این مکر با دروغ همین
این مکر با دروغ همین

دروغ همین

نفاقشین کا کسستند
تا ریشین

امیرزایی



با عکاسی ، با عکاسی
زندگیت رو ثبت می کنیم
تا دشمن بی همه چیز
با تبلیغات گلوش رو پاره کنه
شایع کنه ، شایع کنه
این طربیا دروغ میلن



با ضبط صوت ، با ضبط صوت
زندگیت رو ضبط می کنیم



دست از داس ، دست از تیک ، بستن پینه

رنجت افبوه ، سستی خون کوه ، کوه کینه

پوشاک خون ، مرگت خون ، خشت خونبار

خشت خونبار

عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار

گام فسته ، گامی پیار ، گامی بیگار

برخیز ، برخیز ، ای رود طغیان ، برخیز

برخیز ، برخیز ، ای موج خندان ، برخیز

برخیز



سند داریم

نایش ما مستنزه

مششون رو وای کنیم

همه شون رو رسوای کنیم



به پیش ، به پیش ، خراهر به پیش
 به پیش ، به پیش ، برادر به پیش
 به پیش ، به سرور ، کارگر به پیش
 به پیش ، به سوی بزرگتر به پیش

ک
ا
ا
م
م

کارگر ، اتحاد ، اتحاد
 بزرگتر ، اتحاد ، اتحاد
 کارگر ، بزرگتر ، متحد شوید
 ریشه ظلم و بیاد برکنید
 ریشه ظلم و بیاد برکنید

کارگر ، کاخ سرمایه داران زرنج توست
 بزرگتر ، حاصل شتراران زرنج توست
 رنج توقعه روزگاران شده
 مایه کینه و خشم و ترفان شده

همچو موج خروشان ، خروشان ، به پیش ، به پیش ، به پیش
 از گران تا لران ، همچو توفان ، به پیش ، به پیش ،
 به پیش

انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه



انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه، انوبوس وطن پيه



آنا آنده بيدايش

شيني کچ ميره

قضية چيه که معطله نمونه

زاغه شوش

کارتون سازي

ميدان خا

مايشي کچ و معوج تيمه

ملن مکه اسپر شده

ايگه بار اوله لالا

شمن واسه مردم شخ شده

دونا شوش نهيشه

بلور سازي کوره پاره نمونه

کميته سازي

دخايات

آباد م آسياب

رفته ددري توله سنگ خناري

شوش که شده

بازار کاغ شده

ايگه بازاره لاکر

حم امریکا است

نقشه کس

دست توست

دستی که کار را می شناسد

ترک و زخم و خون را می شناسد

گودک و بجن را می شناسد

رو در خانه و صبح و ستاره را می شناسد

دستی که بر زخم رفیق

یکپاره نوازش است

دستی که پرچم خون بری گیرد

در گلبار پیش می رود

در خون می غلتد

در خون پر پر می زند

دستی که نی سیر

و بری خیزد و همچنان پیش می رود

می چرخد و با تو فان پیش می رود

دست توست

دستی که گرسنگی و اعتصاب را می شناسد

دستی که شهادت آنگاه است

دستی که موج درشت کینه و خشم است

دستی که تا سپیده کارگران

مانند می چکاند

دستی که گلوله است

دستی که سنگ است

دستی که از آتش و فریادی لزر

و دیوار آتش نامردمان را غریبال می کند

دست تو

دستی که از هم اکنون

پرچی خونین در نزد یک

و پرچی سپید در سپیده دور

برافراشته است

